



امرالی

میلاد نور در سیاه چاله مرگ

امرالی
میلاذ نور در سیاه چاله مرگ

صفحه آرایبی و ویرایش:
مرکز مطبوعات پژاک

فهرست

مقدمه ۵

بخش اول

حقیقت زندان امرالی ۷

مبارزه و مقاومت در زندان انفرادی جزیره امرالی ۱۰

امرالی یک نظام بین المللی است ۱۳

نقش کمیته‌ی پیشگیری از شکنجه در مدیریت زندان امرالی ۱۵

وضعیت غیرعادی زندان امرالی ۱۹

بخش دوم

زندگی‌ام در زندان جزیره امرالی ۲۱

مقدمه

بعد از سرکوب و به خاک و خون کشیده شدن چندین جنبش کوردها در شمال کوردستان (بخش اشغال شده از سوی دولت ترکیه)، در جریان تحمیل سیاست‌های اشغال‌گرایانه‌ی از جمله انکار، نسل‌کشی، آسملاسیون، تجزیه و کوچ اجباری کوردها و همچنین ایجاد فقر اقتصادی، گرسنگی و بیکاری در اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی، جنبش آزادی خلق کوردستان به رهبری عبدالله اوجلان ظهور کرد و تا به امروز این جنبش به اسم کنفدرالیسم جوامع کوردستان (ک.ج.ک) و حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک) به عنوان بلند مدت‌ترین، قدرتمندترین و گسترده‌ترین جنبش مدرن آزادخواهی کوردستان است که بیش از پنجاه سال است با تحمل سختی‌های بسیار همچنان در تلاش و مقاومت همه‌جانبه است.

این جنبش آزادی خواه از همان اوایل ظهور، برای آنکه از میان برداشته شود، با چراغ سبز دولت‌های سرمایه‌دار و پشتیبانی ناتو بارها و بارها مورد هجوم و توطئه‌ی دولت ترکیه و طبقه‌ی مزدور و وابسته‌های محلی شمال کوردستان، قرار گرفته است. البته کمک و پشتیبانی به دولت ترکیه به این‌ها محدود نگشته است، بسیاری از نیروهای مزدور کورد حتی در بخش‌های دیگر کوردستان و بسیاری از دولت‌ها در خاورمیانه، اروپا و آفریقا، همکاری و پشتیبانی مستمر خود را از دولت ترکیه به عمل آورده‌اند. آنان با تمام شیوه‌ها در هجوم و توطئه علیه فیلسوف و رهبر جنبش آزادی خواه، عبدالله اوجلان (رهبر آپو) و خلق میهن دوست کوردستان مشارکت داشته‌اند.

زمانی که تمامی این توطئه‌ها بدون نتیجه ماند و جایگاه و محبوبیت رهبر آپو، جنبش او و خلق کورد روز به روز در سطح کوردستان، ترکیه، خاورمیانه و جهان افزایش یافت، گلدیو ناتو با همکاری دولت‌ها و نیروهای همکار و پشتیبان دولت ترکیه، توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو، خلق کوردستان و جنبش آزادی خواه را طرح‌ریزی کردند. این سناریو در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۹۸ میلادی به صورت همزمان با هدف قرار دادن رهبر آپو و تهیه‌ی مقدمات جنگی بزرگ در خاورمیانه با حمله به شام نه عراق، در مرحله اول با تهدید سوریه (به لشکرکشی از سوی ترکیه به بهانه حضور رهبر آپو در شام) عملی شد. زمانی که رهبر آپو با خروج از خاورمیانه و رفتن به اروپا از مداخله ناتو و وقوع آن جنگ در خاورمیانه جلوگیری نمود، دولت‌ها و نیروهای توطئه‌گر به توطئه‌ی خود با هدف از بین بردن یا گروگان‌گیری رهبر آپو ادامه دادند. بعد از ۴ ماه از شروع این توطئه (در این مدت رهبر آپو در چندین کشور از جمله یونان، روسیه و ایتالیا اقامت نمودند). در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۹۸ رهبر آپو در نایروبی پایتخت کنیا از سوی گلدیویو ناتو گروگان گرفته و به ترکیه تحویل داده شد. از آن به بعد مرحله‌ی نوین از حلقه‌های توطئه عملی شدند. این مرحله برای رهبر آپو، خلق کورد و جنبش او مرحله‌ی نوینی بود و لازمه‌ی آن، مقاومتی بزرگ و تاریخی در برابر این توطئه‌ها بود.

نیروهای توطئه‌گر با این توطئه، مداخله‌ی نوینی را در سطح کوردستان، ترکیه و خاورمیانه به انجام رساندند. از سویی خواستند با ضربه به جایگاه رهبر آپو، به خلق کورد ضربه بزند و از سوی دیگر با تحویل رهبر آپو به ترکیه این کشور را بیشتر به خود (ناتو) وابسته کنند. رهبر آپو در اینباره می‌گویند: «تحویل دادن من به ترکیه مانند پرتاب گلوله آتشین جهت آتش افروزی در ترکیه و منطقه بود». دولت ترکیه فاقد درک زوایا و اهداف پنهانی این توطئه بود. بولنت اجویت نخست وزیر وقت ترکیه در مورد استرداد رهبری به ترکیه گفته بود: «ما نمی‌دانیم چرا اوجلان را تحویل ما داده‌اند.» اما رهبر آپو خیلی زود به ماهیت و اهداف پنهانی این توطئه پی بردند. رهبر آپو درک نمود که تنها دو انتخاب در برابر او، خلق کورد و جنبش آزادیخواهی خلق کورد وجود دارد، یا تسلیم خواسته‌های نظام سلطه‌گر جهانی شوند و یا پایان آنان رقم خواهد خورد. این پایان، یا به صورت خودکشی و یا به صورت اعدام تدریجی رهبر آپو و از بین بردن جنبش آزادی خواه و شروع دوباره‌ی سیاست های فاشیستی و استعمارگرایانه می‌بود.

اما رهبر آپو زیر بار هیچکدام از این گزینه‌های توطئه‌چینها نرفتند و با مقاومت مستمر و تغییر و تحولات بنیادین در پارادایم خود، تمامی نقشه‌های آنان را نقش بر آب کردند و خلق کورد و جنبش آزادی خواه نیز به همان شیوه، مصمم به مقاومت و توسعه‌ی سطح مبارزه‌ی خود شدند. زندان امرالی از سویی به عرصه‌ی رقابت و جنگ میان ترکیه، ناتو و نیروهای توطئه‌گر و از سوی دیگر، شاهد مقاومت تاریخی رهبر آپو همچو نماینده هویت و اراده کورد آزاد می‌باشد، بود. به مدت ۲۶ ساله این رقابت و جنگ در امرالی و بیرون از امرالی ادامه دارد. به همین دلیل می‌توان گفت، بزرگترین جنگ در ۲۶ سال گذشته در خود امرالی در جریان است. از سویی جنگی میان پارادایم استعمارگرایانه و اشغالگرایانه دولت ترکیه و ناتو، و از سوی دیگر پارادایم آزادی، صلح و همزیستی دموکراتیک خلق‌هایی که رهبر آپو نماینده‌ی آن می‌باشد، در جریان است. زندان امرالی، زندان جزیره‌ای در دریای مرمره (با نام باستانی پروپونتیس) در شمال کشور ترکیه و جنوب اروپا.

حقیقت زندان امرالی

(پیش زمینه‌ی تاریخی و وضعیت فعلی آن)

بعد از گروگان گیری و استرداد رهبر آپو به دولت ترکیه و زندانی شدن ایشان در جزیره امرالی، نماینده‌ی کمیته‌ی پیشگیری از شکنجه وابسته به شورای اروپا (سی.پی.تی)، با رهبر آپو ملاقات میکند و میگوید: « از این به بعد در این زندان به سر خواهی برد، ما هم از طریق شورای اروپا نظارت می‌کنیم و سعی بر یافتن راه‌حلهایی خواهیم نمود.» از این طریق هم میتوان متوجه شد که کنترل زندان امرالی مشترکا توسط شورای اروپا، آمریکا و ترکیه صورت می‌گیرد.

زندان امرالی نمونه‌ای بسیار ویژه در میان سایر زندان‌هاست. در طول تاریخ از زندان‌هایی واقع در جزایری گفته شده که با هدف قطع ارتباط زندانی با دنیای خارج ساخته شده، با قوانین ویژه و محکم و اجرایی مجازات و شکنجه و حتی کشتن بدون آنکه درباره‌ی آن اطلاعاتی درز کند. مانند زندان نارگین (Nargin) در دریای خزر، زندان اسینارا (Asinara) در نزدیکی جزیره‌ی ساردینیا، زندان مالتا (Malta) در دریای مدیترانه سفید، زندان سخالین (Sahalin) در دریای اوخوتسک، زندان سینوپ (Sinup) در دریای سیاه نزدیک مرز ترکیه، زندان سولیویست (Solevest) در دریاهای نزدیک قطب شمال، زندان سالوت (Salut) در آمریکایی لاتین، زندان روبین (Robin) در آفریقای جنوبی، زندان مالایا (Malaya) نزدیک دریای هند و چین و همچنین زندان گوانتانامو در خلیج گوانتانامو... هر کدام از این زندان‌ها به شیوه‌های وحشیانه زندانیان را شکنجه میکنند و با این خصوصیات شناخته میشوند. این نوع زندان‌ها به سه طریق زندانیان را می‌کشند: ۱- اعدام، گردن زدن و تیرباران ۲- شکنجه فیزیکی، روانی و روحی ۳- حبس تا مرگ.

اما هیچ کدام از این زندانها در مجازات و شکنجه در سطح زندان انفرادی مشهور به سلول انفرادی تیپ F امرالی نیستند. ژنرال تونجر کلینچ (Tuncer Kilinç)، سخنگوی شورای امنیت ملی ترکیه (MGK) در تاریخ ۲۵-۰۴-۲۰۰۳ گفته بود: « اگر بخواهیم درحال اوجلان را خواهیم کشت، او هم رهبر آپو خواستار این است، او ضرر زیادی را به کشورمان رسانده است. اما با زنده ماندنش نه تنها یک بار بلکه هر روز اوجلان را خواهیم کشت». اکنون شاید بتوان به ویژه بودن زندان امرالی پی برد. زندان گوانتانامو که از سال ۲۰۰۲ به بعد از سوی دولت امریکا در خلیج گوانتانامو دایر شده، بر اساس ساختار زندان امرالی ساخته شده است. اما این زندان از لحاظ مجازات، شکنجه‌ها و پیروی نکردن از قوانین جهانی، در سطح بسیار نازل‌تری از زندان امرالی است. همچنین شواهدی از زندان‌های بدتری هم وجود دارد که در جزایر مستقر نیستند. مانند: زندان سینگ سینگ (Sing sing) در آمریکا، زندان ستامهایم (Stammheim) در آلمان، زندان لونگ کیت (Long Keth) در بریتانیا و زندان سپینانگ (Cipinang) در حوالی جکارتای اندولوزی، تمام این زندان از نظر کشتن،

مجازات و شکنجه‌های گوناگون معروف هستند. اما هیچ کدام از این زندان‌ها از نظر دیسپلین تحمیلی و انواع شکنجه‌های روحی و روانی و فیزیکی در سطح زندان امرالی نیستند و اهمیت بین المللی چندانی ندارند.

قابل فهم است که زندان انفرادی امرالی در عین حال مجموع تمام تجارب این زندان‌ها است که در طول تاریخ و تا به امروزه وجود دارند. این بدان معناست که زندان سیستماتیک امرالی در آن واحد؛ مجموعه‌ی تمامی رفتارهای وحشیانه و کشنده‌ی نظام تمدنی اقتدار گرا و دولت گرا را در خود برجسته کرده است.

زندان امرالی از نظر ویژه بودن، سیستماتیک بودن در مجازات و شکنجه‌های روحی، روانی و فیزیکی از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا طراحی شده است و دولت ترکیه به دلخواه خود نظام مجازات و شکنجه خود را هم به آن افزوده است. البته بایستی خاطرنشان ساخت که دولت ترکیه در سطح بازجو و محافظ این زندان عمل میکند. زندان امرالی قبل از گروگان گیری رهبر آپو زندان بد نامی به حساب می آمد. در دوران های مختلف بسیاری از شخصیت‌های سیاسی مثل: عدنان مندرس، حسن پولاتکان، فاتن روشتو، نویسنده‌ها و هنرمندانی چون یلماز گونای، رفعت ایلگاز، ابراهیم بالابان، نقاش یونانی انگولوس ستافونودیس (Angulos Stafonodis) و ده‌ها و صدها، هنرمند، نویسنده، شخصیت سیاسی و روشنفکر در امرالی زندانی بوده‌اند، که با انواع مجازات و شکنجه روبه‌رو بوده‌اند. بعضی از آنان اعدام شده‌اند و یا زیر شکنجه به قتل رسیده‌اند یا تا آخر عمر در آنجا بوده‌اند. اما با گروگان گیری رهبر آپو سطح دیسپلین تحمیلی، مجازات و شکنجه‌ها افزایش یافت و نیز در معماری آن تغییراتی ایجاد شد.

امرالی در طول تاریخ جزیرای بوده که آکاها و حشین ها بر آن چیره بوده‌اند. نام آن آگیانون (Aigainon) بوده که بعد ها به بسبجوس (Besbicus) تغییر یافت. بعدها در سال ۷۴ قبل از میلاد از سوی امپراتوری روم (بیزانس) اشغال شد. این جزیره قبلا دارای چندین نام از قبیل: آگیانون، بسبجوس، گالیوس (Galios) و در دوران روم موسوم به کالیولینوس (Kalolimnos) بود. در دوران عثمانی از سوی فرمانده لشکری به نام امیر علی(الامیر علی) اشغال شده و نام آن به امیرالی - امرالی تغییر یافت. در دوران عثمانی‌ها و بعدها در سال ۱۹۳۵ میلادی (در سال‌های اولیه تاسیس جمهوری ترکیه) از آن به عنوان زندان استفاده شد. این جزیره در صد سال اخیر به دوزخی پر از ترس و مرگ و مجازات و شکنجه برای زندانیان مبدل گشت و دولت ترکیه با استفاده از آن شخصیت‌های انقلابی، آزادی‌خواه، چپ، سوسیالیست و اپوزوسیون را با دشوارترین شکنجه‌ها، مجازات و مرگ روبه‌رو گردانیده است.

در جریان گروگان گیری رهبر آپو تمامی زندانیان امرالی، روانه‌ی زندان‌های دیگر ترکیه شدند و این زندان به محلی برای حبس رهبر آپو اختصاص یافت. به دلیل جایگاه رهبر آپو در جنبش آزادی خواه خلق کوردستان و نیز عملکرد ایشان در مبارزه با رژیم فاشیست ترکیه، ناتو و نظام مدرنیته سرمایه

داری، ۲۴ ساعته نقاط این زندان حتی اتاق انفرادی رهبر آپو زیر نظر دوربین‌های مدار بسته است. بیش از ۱۰۰۰ نظامی، مسئول محافظت از این زندان هستند، جدا از ترکیه، ناتو و آمریکا مستقیماً زندان امرالی را زیر نظر دارند.

این جزیره دارای آب و هوایی شرجی و مرطوب است، درصد بالای رطوبت آن در دراز مدت موجب بروز امراض و بیماری در ساکنین آن می‌شود. امراضی از قبیل: بیماری‌های تنفسی، بیماری‌های عفونی و بیماری‌های کلیوی از عوارض این آب و هوا است. این زندان دارای دو طبقه است. محافظ‌ها در طبقه بالا و اتاق انفرادی رهبر آپو در طبقه پایین قرار دارد. طبقه پایین متشکل از سه اتاق است که هر کدام ۱۳ متر است. اتاق دوم برای دیدار رهبر آپو با وکلا و اتاق سوم برای دیدار او با خانواده در نظر گرفته شده است. پنجره‌ی کوچکی در اتاق‌ها تعبیه شده‌اند که تنها آسمان از آنها قابل مشاهده است. این پنجره‌ها در طول روز تنها چند دقیقه برای هواگیری باز می‌شوند. در اوقات صدور مجازات به اصطلاح دیسپلین که معمولاً، شش ماه یک بار تمدید می‌شود این هواگیری‌ها کمتر هم می‌شود.

مبارزه و مقاومت در زندان انفرادی جزیره امرالی

حال لازم است درباره‌ی مواضع رهبر آپو در زندان امرالی تامل نماییم، نظریه‌هایی که ایشان در زندان امرالی ارائه نموده‌اند پارادایم نوینی هستند که مبین تلاش، مبارزه و مقاومت ایشان است که بایستی به درستی آنها را درک نمود. رهبر آپو دگرگونی ایدئولوژیک در امرالی را «تولد سوم» خود نام نهادند این در حالی بود که «تولد دوم» خود را به سال ۱۹۹۰ میلادی با گذر پ.ک.ک از سوسیالیسم رئال نام نهاده بود. (رهبر آپو متولد ۱۹۴۹/۰۴/۰۴ در روستایی آمارا از توابع شهر اورفا (روحا) در شمال کوردستان هستند). ایشان تغییرات در افکار خود را همچون میلاد دوم و سوم خودشان عنوان کرده‌اند.

قبل از هر چیزی باید درک شود که رهبر آپو در سطح رهبری؛ رهبر یک خلق، یک حزب و جنبش خلقی‌ها در خاورمیانه هستند. به غیر از ویژگی‌های بارز شخصیتی، فکر، طرز برخورد و نحوه‌ی مقاومت ایشان در برابر دشمنان، ایشان را از زندانیان مبارز دیگر، ممتاز ساخته است. تحلیلات، فعالیت‌ها، مواضع و همچنین پروژه‌ها و ابتکار عمل‌هایی که رهبر آپو در امرالی برنامه‌ریزی و به انجام رسانده‌اند، در سطح بی‌همتایی بوده است. رهبر آپو در این مرحله، وقت خود را، نه تنها صرف تحلیل نظام زندان امرالی، بلکه به تحلیل انقلاب کوردستان، ترکیه و خاورمیانه اختصاص داده‌اند. پاسخ و مقاومت، مواضع و تحلیلات ایشان در این مقطع بر این پایه بوده است. در سطحی وسیع و شفاف مقاومت را معنا داده و برای حل مسائل و معضلات بشری، رنج‌های بیشماری را برای رسیدن به پاسخ‌ها را متحمل شده‌اند.

«در امرالی چگونه میتوان نقش رهبری خود را ایفا کنم و توطئه بین المللی و تحمیلی را خنثی کنم، چگونه در اینجا؛ امرالی؛ انقلاب کوردستان را ادامه و گسترش دهم؛ چگونه یاری رسان حزب، رفقایم و خلقم در بیرون {از امرالی} که در حالت شکننده‌ای هستند؛ باشم...» - عبدالله اوجلان -

در ابتدای امر، اقدام رهبر آپو، شفاف سازی زوایای توطئه بین المللی بود. (هدف این توطئه از بین بردن انقلاب کوردستان، ترکیه و خاورمیانه بود.) بعد از آن به بازبینی و سنجش نظریه‌های نوین جنبشها در کوردستان و جهان پرداختند. ماحصل این تحلیلات و سنجشها، ارائه‌ی تئوری‌ای نوین برای انقلاب بود. در این باره، به طرح زیر ساختی برای پارادایم نوین مبادرت کردند. و توانستند از طریق پیش انداختن تزهایی چون: ` دولت + دموکراسی ` (بر این اساس که دولت‌ها نمی‌تواند دموکرات باشند و دموکراسی را باید درمیان جامعه جست و گسترش داد. دولت + دموکراسی، احترام دولت در برابر دموکراسی موجود در جامعه و خواسته‌های آنان است.) ` جمهوری دموکراتیک ` (نقشه راهی برای ایجاد قوانین دموکراتیک در دولت‌های منطقه برای رعایت و احترام به خواسته‌های دموکراتیک

خلق‌ها) «کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت دموکراتیک» (ایدولوژی، ساختار و سازماندهی ویژه برای خلق‌ها در برابر نهادهای تحمیلی دولت‌ها از جمله نهادهای آموزشی، دفاع ذاتی، اقتصادی و...) اهداف انقلاب کوردستان را فرمول بندی کرده و انقلاب را در بطن دولت-ملت‌های استعمارگر کوردستان ژرفا بخشیده و آن را گسترده کنند.

رهبر آپو در امرالی با تلاشی پایان ناپذیر در زمینه‌ی فکری و ایدولوژیکی به شیوه‌ای دیالکتیکی و در قالب تحلیل و تحقیق، پارادایم نوینی را عرضه کردند - هر چند بسیار قبل تر از مقطع امرالی آغاز به برساخت پارادایمی نوین کرده و برخی از مبانی آن را نیز معین کرده بودند - اما در امرالی آن را کامل کرد و به جهانیان عرضه کردند. (برای نمونه از ۱۹۸۶ میلادی شروع به ارائه تئوری‌های جهت ایدئولوژی آزادی زن نمود که در ۲۰۰۸ تحت نام ژئولوژی (علم زن شناسی) آن را تکمیل تر نمودند).

این پارادایم تنها محدود به انقلاب کوردستان نیست، بلکه خلا ناشی از نواقص ایدئولوژی سوسیالیسم رئال یا توسعه یافته (مدل سوسیالیسم پایه گذاری شده از سوی اتحادیه شوروی) به وجود آمده بود را پر کردند و پارادایمی ارائه نمود، که تمام تزه‌های مهم را در خود جایی داده است. به نحوی که برای بلوک انقلابی جهان به نیرو و ابزاری جهت ادامه دادن به مبارزه دموکراتیک مبدل گشته است. برای نمونه می توان خلاصه وار به این موارد اشاره کرد: خوانشی نوین در مسائل زنان (ژئولوژی - علم زن شناسی-)، خود مدیریتی دموکراتیک، ملت دموکراتیک (بر اساس اخلاق، آزادی زن، جامعه‌ی سیاسی و اکولوژی)، آلترناتیو بین المللی جوامع اخلاقی - سیاسی و از همه مهم تر کنفدرالیسم دموکراتیک (همزیستی میان خلق‌های یک جغرافیا و ایجاد کمون و کانتون‌ها، مجلس و کنکره‌ها). در امرالی، رسیدن به چنین تحولات ذهنیتی، انقلابی بی‌نظیر است؛ با در انداختن تزه‌هایی برای انقلاب جهانی و پارادایم انقلاب کوردستان و همچنین با معرفی و شناساندن دو خط مشی برجسته انقلاب و ضد انقلاب، آلترناتیو و راه‌حل‌هایی را ارائه داده‌اند.

رهبر آپو در دیداری با وکلایش گفته بود؛ «مقاومت من در امرالی، کنار زدن پرده از توطئه بین المللی، با کامل کردن پارادایگمای نوینم است که در دفاعیاتم از آن نوشتم، تکمیل شدن تزه‌های نوینی است و کاری ایدئولوژیکی برای مشارکت خود در انقلاب جهانی است که در سایه‌ی خرابه‌های بعد از فروپاشی سوسیالیسم رئال به جا مانده، می‌باشد».

بدون شک برای یک رهبر، مقاومت، اکتفا کردن به اعتصاب نیست، آن هم برای احقاق برخی از حقوق یک زندانی در زندان، یا برای برخورداری از برخی امکانات رفایی و زنده ماندن. رهبر آپو به عنوان یک رهبر مقاومت میکند، به انقلاب و آزادی خلق کورد می‌اندیشد، با تمام وجود برای برساخت جامعه‌ای که خواهان آن است، مبارزه میکند. او در سطحی بالا به دیالکتیک جهان و فرد، فرد به جهان اهمیت میدهد. ایشان پرنسیب‌های مهم انقلاب جهانی را درک نموده و مراحل بزرگ نوینی را ایجاد نموده است. شیوه مقاومت ایشان این گونه است.

مقاومت رهبر آپو؛ به مقاومت آزادی خواهانه پ.ک.ک؛ برای دوباره سازماندهی کردن و برساختن تبدیل گشته است، همچنین مقاومتشان برای ارتقای انقلاب کوردها، خلقها، زنان و جوانان، پایه و اساس زندگی اجتماعی و دفاع از هم زیستی خلقهای خاورمیانه است. اگر این تلاش عظیم ایدئولوژیکی، فکری، پارادایگمایی و سازماندهی نمی بود، دستاوردهایی این گونه محقق نمی شد و سرنوشت انقلاب کوردستان به گونه ای دیگر رقم می خورد، احتمال ژنوساید (کشتار دسته جمعی) همه جانبه وجود داشت. باید خوب دانست که این مقاومت رهبر آپو بود که در برابر دشمن مانعی محکم ایجاد کرده. در سطح بالایی با فلسفه‌ی: «من بودم، هستم و خواهم بود» {با نگاهی جامعه شناسانه‌ی تاریخی که از سوی ایشان مطرح گشته است بعنوان، چنان لحظاتی پیش می‌آیند که تاریخ در یک شخص، و شخص در تاریخ نهفته است.} در برابر دشمن ایستاد. امروزه نتیجه‌ی آن، مدل و الگوی آزادی است که در زندان امرالی به اوج فلسفه‌ای خود رسیده و حاصل آن انقلاب زن، زندگی، آزادی است که سطح جغرافیایی وسیعی همچون ایران و شرق کوردستان را در بر گرفته است. این انقلاب، در واقع انقلاب زنان و خلقهای خاورمیانه است که در برابر تمدن غربی مرکزگرا، اقتدار گر- دولت گرا و مرد سالار- پیرسالار یگانه آلترناتیو است.

امرالی یک نظام بین المللی است

چرا این توطئه بین المللی است؟ تعدادی از کشورها دست به دست هم دادند و در این توطئه همدست شدند و رهبر آپو را به دولت ترکیه تحویل دادند. ابتدا امریکا، انگلیس و بعد اسرائیل، یونان، آلمان، روسیه و دولت‌های دیگر، همچنین بعضی از نیروهای سازماندهی شده و گروه‌های منطقه‌ای نیز هر کدام به گونه‌ای در این توطئه دست داشتند. نظام سرمایه‌داری با ربودن و دستگیری رهبر آپو نفس راحتی کشید و جانی دوباره گرفت. دشمنی و ضدیت نظام سرمایه‌داری جهانی با رهبر آپو به دلیل اتخاذ موضع رادیکال و تقابل و رویاروی ایشان با نظام سلطه‌گر و سیستم سرمایه‌داری جهانی و ارائه‌ی آلترناتیوی است که بر سازنده‌ی نظامی دموکراتیک، آزادی خواه، عدالت خواه و جامعه‌ای کومینال است که در آن گرسنگی، دیکتاتوری، فردگرایی، برده‌گی، مرد سالاری، پیرسالاری، بی عدالتی و بی حقوقی جایی ندارد. نظامی دموکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن، تحت عنوان؛ جامعه‌ی اخلاقی - سیاسی یا کنفدرالیسم دموکراتیک که در آن تمامی خلق‌ها، طبقات، رنج دیده‌ها، تمامی جوامع و اقلیت‌ها با آزادی کامل دربرساخت و اداره‌ی آن سهیم هستند.

رهبر آپو امروزه دیگر به رهبری جهانی مبدل گشته و سرنوشت خاورمیانه و خلق‌های منطقه را رقم می‌زند. به همین جهت است که مرکز توجه و آماج توطئه و حمله‌ی امپریالیسم شده است. رهبر آپو تنها به مبارزه علیه یک دولت عضو ناتو (ترکیه) به پا نخاسته بلکه در پی تاسیس جامعه‌ای اخلاقی - سیاسی در کوردستان و خاورمیانه زیر چتری به نام کنفدرالیسم دموکراتیک خلق‌ها است. برای همین هم هژمونی جهانی سرمایه‌داری سراسیمه شده و دست به دسیسه و توطئه زدند. آمریکا پیشگام نیروهای امپریالیسم با بیان این که: «یا تسلیم نظام ما خواهی شد و می‌توانی قوانین و نیروی سیاسی خود را دارا باشی و یا محکوم به از بین رفتن هستی» واکنش خود را نشان داد و در نتیجه سال ۱۹۹۹ میلادی با توطئه‌ای بین المللی؛ رهبر آپو را دستگیر کردند و در جزیره امرالی به گروگان گرفتند.

نظام سرمایه‌داری تنها به بند و حبس رهبر آپو بسنده ننمود و تا به امروز به شیوه‌های مختلف به سیاست توطئه‌گرانه‌ی خود بر ضد رهبر آپو ادامه می‌دهند. مکان زندان را تعیین کردند، حتی قوانین و محدودیت‌های زندان را خودشان معین کرده‌اند. این بدان معناست که سیستم امرالی سیستمی نیست که تنها از سوی دولت فاشیست ترکیه ایجاد شده باشد. این سیستم به درخواست ایالات متحده امریکا و اروپا ایجاد شده است. به عبارتی دیگر سیستمی است که دولت‌های بین المللی آن را طراحی کرده‌اند و با قوانین و محدودیت‌های غیرانسانی آن را سیستماتیک کرده‌اند و هدف آن درهم شکستن اراده‌ی آزاد است. به گفته‌ی خودشان، به جای این که او را با یک حمله و

با یک ضربه از پای در بیاورند، او را شکنجه میدهند و به تدریج از پای در می‌آورند. نظام امرالی به همین جهت ایجاد شده و تمام قوانین، محدودیت‌ها، برنامه و اساس نامه‌های آن در این جهت آماده و عملی میشود. به همین دلایل زندان امرالی در دنیا نمونه‌ی دیگری ندارد.

بیست و شش سال است که رهبری آزادی خواه در جزیره‌ای دور افتاده و در سلولی انفرادی همچو گروگانی در دست دولت ترکیه زندانی شده است. چنین برخوردی با یک زندانی سیاسی در هیچ کجای دنیا دیده نشده. اعمالی که در امرالی صورت میگیرد نتیجه‌ی همان قوانین و محدودیت‌ها و ذهنیت حاکمی است که دشمنی با انسانیت و کوردها را نشانه گرفته است. سیاست اعمال شده بر روی امرالی نه تنها در برابر شخص رهبر آپو، بلکه در شخص رهبر آپو بر تمامی خلق کورد تحمیل میگردد. لازم است اینگونه نظام امرالی را درک نمود و شناخت. در غیر این صورت فهم درستی از موضع و مبارزه رهبر آپو نخواهیم داشت. در این مورد رهبر آپو و خلق‌های کوردستان، به شیوه‌ی منسجم با هم در ارتباط میباشند و به مانند گوشت و استخوان به هم وصلند.

بنابراین آزادی رهبر آپو، آزادی تمامی خلق‌های کوردستان و خاورمیانه است. همزمان رهبر آپو در سطح یک رهبر جهانی نماینده‌ی سوسیالیسم، تمام ارزشهای انسانی و جوامع اخلاقی و سیاسی است. رهبر آپو، نمایندگی تمامی خلق‌های ستمدیده‌ی دنیا را بر عهده گرفته‌اند. درک ما از رهبر آپو، بایستی بر این اساس باشد. اگر ایشان متحمل شکنجه‌ها و فشارهای موجود است با این حقیقت در ارتباط است و به معنای حمله‌ی بین المللی است علیه او. دشمنی آمریکا با رهبر آپو تنها برای این نیست که رهبر آپو مسئله‌ی کورد را درست تحلیل کرده است، بلکه به خاطر مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی است. اینکه آمریکا فقط به دلیل همکاری کردن با دولت ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو، دشمنی با رهبر آپو را در پیش نمی‌گیرد، بلکه مسئله‌ی اصلی؛ اتخاذ موضع اخلاقی و سوسیالیستی ایشان است در برابر دولت آمریکا، اروپا هم با همین ذهنیت و نگاه با رهبر آپو برخورد می‌کند. مدت زمانی که رهبر آپو در کشورهای اروپایی بودند، هیچ کشوری حاضر به دادن اقامت به ایشان نشد. دلیل آن هم به همین مورد باز میگردد. با رفتن رهبر آپو به اروپا، دولت بریتانیا با قانونی به نام «فرد ناخواسته» از رفتن و اقامت ایشان در بریتانیا جلوگیری نمود و دولت آلمان که تا آن زمان به صورت رسمی با دادن اتهاماتی می‌بایست رهبر آپو را به محض رسیدن به مرزهای اتحادیه اروپا، بازداشت و محاکمه می‌کرد، اما یک شبه آن را ابطال نمود تا از راه حل حقوقی جلوگیری کند. یونان و ایتالیا هم به شیوه‌های دیگر راه را برای توطئه بین المللی هموار ساختند. سهم کشورهایی چون روسیه (۳۳ روز اقامت رهبر آپو در مسکو گذشت)، ایران، مصر و کنیا نیز در این توطئه ناچیز نیست.

نقش کمیته‌ی پیشگیری از شکنجه در مدیریت زندان امرالی

«سی. پی. تی» به عنوان یک نهاد پارلمانی اتحادیه اروپا (در واقع یک از نهادهای در خدمت ناتو) در منع شکنجه‌ی زندانیان، در مدیریت سیستم مجازات و شکنجه، حصر و انزوای امرالی مسئول است. نماینده‌ی «سی. پی. تی» به عنوان اولین نماینده‌ی نیروهای توطئه‌گر؛ در اولین روزهای امرالی با رهبر آپو دیدار میکند و خود را به عنوان کمیته منع شکنجه معرفی میکند. اما در مدت بیست و شش سال گذشته هیچ حرکتی برای منع شکنجه از خود نشان نداده است هیچ گاه بدون اجازه‌ی مقامات دولت اشغالگر ترکیه، گزارش دیدارهای خود با رهبر آپو را منتشر نکرده است. از ملاقاتهای هفتگی رهبر آپو با وکلا و خانواده وی جلوگیری میشود. انواع فشارها و شکنجه‌ها از قبیل: لغو حکم سلول انفرادی، جلوگیری از دسترسی ایشان به نامه‌ها، کتابها، روزنامه‌ها و مجلات ارسالی، منع استفاده از قلم و دفتر و غیره و غیره، همگی تحت نام مجازات دیسپلین مخصوصا در دوازده سال اخیر به صورت مستمر بر ایشان اعمال میشود. اعمال نکردن حقوق و قوانین جهانی و اتحادیه‌ی اروپا از جمله «حق امید» (آزاد شدن افراد با حبس ابد بعد از تحمل ۲۰ سال زندان به شرط این که عمر فرد زندانی بیشتر از ۷۰ سال باشد.) سکوت در قضیه مسموم کردن رهبر آپو در سال ۲۰۰۷ میلادی (وکلا‌ی رهبر آپو بصورت پنهانی، یک تار موی ایشان را از زندان بیرون آوردند و آن را به آزمایشگاه‌های معتبر جهانی ارائه داده‌اند. اثبات شد که ایشان را با مواد شیمیایی به صورت تدریجی مسموم کرده‌اند) شورای پیشگیری و منع شکنجه (سی پی تی) در برابر تمامی این موارد هیچگونه قطع نامه و برخوردی نداشته و اعلام وضعیت موجود در امرالی را از وکلا و خانواده‌ی رهبر آپو و خلق‌های کوردستان و مطبوعات جهانی پنهان می‌کنند.

از اواسط سال ۲۰۲۱ میلادی تا به امروز هیچگونه خبر و آگاهی‌ای درباره‌ی وضعیت رهبر آپو از پشت دیوارهای امرالی به بیرون درز پیدا نکرده است. «سی پی تی» در این باره هیچ اقدامی نکرده است. در این مدت نمایندگان «سی پی تی» سه بار برای رفتن به امرالی، راهی کشور ترکیه شده‌اند. اطلاعات رسیده به دست وکلا‌ی رهبر آپو نشان می‌دهند که طی این بازه‌ی زمانی، نمایندگان «سی پی تی» با رهبر آپو و سه زندانی دیگر محبوس در امرالی دیداری انجام نداده‌اند (بیش از ۱۳ سال رهبر آپو تنها زندانی محبوس در زندان امرالی بود. از سال ۲۰۱۲ سه زندانی دیگر به امرالی منتقل شده‌اند. آنان فقط طی مدت هواگیری یک ساعته، با رهبر آپو در ارتباط هستند. تا آن زمان رهبر آپو در امرالی تنها زندانی انفرادی زندان بود که تا به امروز نیز ایشان همچنان در همان سلول انفرادی بسر می‌برند) چرا دیداری صورت نگرفته است؟ اگر دیداری صورت گرفته، وضعیت و سلامتی رهبر

آپو و زندانی‌های دیگر چگونه است؟ در امرالی چه می‌گذرد؟ «سی پی تی» جواب این سوالات و ده‌ها سوال دیگر را به وکلا و خانواده‌ی زندانیان و خلق‌های کوردستان و مطبوعات جهانی ارائه نداده است. در این مورد بایستی اذعان داشت که کمیته‌ی منع شکنجه و دفاع از حقوق زندانیان به مدافع نظام مجازات و شکنجه امرالی مبدل گشته است.

بدون شک مواضع «سی پی تی» ادامه‌ی موضع‌گیری نیروها و دولت‌های توطئه‌گری است که با همکاری متقابل، رهبر آپو را گروگان گرفته و به ترکیه تحویل داده‌اند و همچنین ادامه‌ی موضع و حکم دادگاهی حقوق بشر اروپا هم می‌باشد. این دادگاه با پرونده‌ی رهبر آپو به مانند موردی شخصی برخورد میکند، نه سیاسی و نه موردی که یک خلق در برابر سیاست‌های استعمارگرانه و فاشیستی به‌پاخاسته، انقلابی را به راه انداخته و دفاع مشروع خود را انجام داده است. اگر دادگاه حقوق بشر اروپا بر طبق قوانین و اساس‌نامه‌ی حقوق بشر و حقوق سازمان ملل در مشخص کردن چاره یابی (که از وظایف آنان می‌باشد) و بر اساس حقوق اتحادیه اروپا با رهبر آپو و خلق کورد و جنبش آزادی خواه برخورد می‌کرد و حکمی عادلانه را صادر می‌کرد، قطعاً «سی پی تی» هم در این سطح بدون مسئولیت پذیری با وضعیت بحرانی امرالی برخورد نمی‌کرد. اهمیت این مقطع زمانی و حساسیت خلق کورد و حساسیت آزادی خواهان را در مورد زندگی و سلامتی رهبر آپو را مورد توجه خود قرار می‌داد.

نماینده‌ی «سی پی تی» در اولین دیدار خود با رهبر آپو گفته بود: «در این زندان به سرخواهی برد، ما هم از طریق شورای اروپا نظارت می‌کنیم و سعی بر یافتن راه‌حلی خواهیم نمود» کجاست آن نظارت در این اوضاع بحرانی امرالی؟ خلق‌های کوردستان در شخص رهبر آپو نمود پیدا کرده‌اند، کجاست آن تلاش‌ها برای حل مسئله خلق کورد؟

خواست‌های رهبر آپو و خلق او مشروع و آزادی خواهانه هستند. با ابعاد قانونی و سیاسی، اما مواضع دادگاه حقوق بشر اروپا و نهاد سی. پی. تی قانونی نیست. تنها جنبه سیاسی آن هم در جهت منافع استعمارگرایانه و فاشیستی دولت ترکیه است و نیز در راستای منافع دولت‌های عضو ناتو در منطقه است. این بدان معناست که نهاد «سی پی تی» و دادگاه حقوق بشر اروپا خود را از هر گونه معیار اخلاقی و حقوقی، قوانین حقوق انسانی و منشور حقوق بشر، در برابر مسئله کورد و رهبر آپو عاری ساخته و کاملاً جانب دارانه، فراخوان می‌دهد و عمل میکنند.

رهبر آپو در لابلای هزاران صفحه از دفاعیات خود که به دادگاه‌های حقوق بشر اروپا ارائه داده‌اند (از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک در دو جلد، دفاع از یک خلق، مانیفست تمدن دموکراتیک در ۵ جلد) و دیگر دفاعیاتش (اورفا سمبل قداست و لعنت، کوردها هویت آزاد در خاورمیانه، نقشه راه دموکراتیک)، همچنین در کتاب دیدار رهبر آپو با وکلایش، ریشه‌ی تمامی مسائل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منطقه و خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده است. رهبر آپو با تحلیل و بررسی عمیق نقش مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و دولت‌های غربی در

ایجاد و پیچیده کردن مسئله کورد، به راه حل و آلت‌ناتیوی صحیح دست یافته است. اگر دادگاه‌های حقوق بشر اروپا و دولت‌های غربی بخواهند نقش مثبت خود را در حل مسئله‌ی کورد ایفا کنند، می‌تواند در حل دموکراتیک و صلح آمیز مسئله خلق کورد یاری رسان باشند. اگر آن نقش مثبت را ایفا نکنند، در آن صورت مسئله حقوق کوردها و آزادی خلق کورد و رهبر آپو پیچیده‌تر و لاینحل‌تر باقی خواهد ماند و نتیجه‌ی آن، ویرانی و نسل‌کشی کوردها خواهد بود.

رهبر آپو با آرگمان‌ها و تحلیلات ریزبینانه با ابعاد ترکیه‌ای، خاورمیانه‌ای و بین‌المللی به مسئله کورد و آزادی خویش و همچنین به نقش اروپا در حل مسئله کورد پرداخته است. اما نه اتحادیه اروپا، نه دادگاه حقوق بشر اروپا و نه نهاد «سی پی تی» به هیچ کدام از آرگمان‌هایی که رهبر آپو در دفاعیات خود آنها را مطرح نموده، توجه نکرده‌اند. آنان برای حفظ منافع الیت حاکم به گونه‌ای رفتار میکنند که حتی قوانین خودشان را نیز در نظر نمیگیرند.

رهبر آپو برای حل مسألت آمیز و دموکراتیک مسئله‌ی کورد، چندین پروژه و ابتکار عمل را قبل و بعد از توطئه‌ی بین‌المللی ۱۹۹۹م (از جمله ۳ بار اعلام آتش بس یک طرفه از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹م برای وا داشتن دولت ترکیه به مشارکت در روند صلح) ارائه نمود. اما در برابر این پروژه‌ها و ابتکار عملها، احزابی چون آ.ک. پ (حزب حاکم بر ترکیه به ریاست رجب طیب اردوغان) و م. ه. پ (حزب فاشیست‌ها و شریک در حاکمیت، به ریاست دولت باخچه‌لی)، انجمن آسایش ملی دولت ترکیه (م.گ.ک) و سازمان آرگناکن- (گلا دیوی ناتو در ترکیه) با حمایت اتحادیه‌ی اروپا، ناتو، دادگاه حقوق بشر و نهاد «سی پی تی» دست از توطئه‌گری علیه رهبر آپو، خلق‌های کوردستان و جنبش آزادی خواه بر نداشتند و سرانجام هم با پروتکل خصمانه‌ی در کاخ دُما باغچه (شروع عملیات‌های نظامی، سیاسی، دیپلوماسی همزمان با حصر و انزوای بیشتر در امرالی با نام به زانو کشیدن) به پروژه‌ی «گفتگوی آشتی و درک متقابل» رهبر آپو، در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۵م را پایان دادند. در این راستا همزمان با شدت انزوا علیه رهبر آپو، هجوم واشغالگری دولت فاشیست ترکیه با استفاده از تکنولوژی دول غربی استفاده از سلاح‌های ممنوعه و شیمیایی و همکاری نیروهای مزدور کورد، پارت (حزب) دموکرات کوردستان عراق (پ.د.ک عراق به ریاست مسعود بارزانی) و جنایت‌کاران داعش؛ در سه بخش از کوردستان یعنی روژآوا (غرب)، باشور (جنوب) و باکور (شمال) با شدت و وسعت بیشتری از سرگرفته شد. چون در عرصه‌ی نظامی و نبرد نابرابر و ناجوا فرنده‌ی خویش از سوی گریلاها در شمال و جنوب کردستان و مبارزین نیروهای سوریه دموکراتیک (ق. س. د؛ متشکل از یگان‌های دفاع از خلق، ی. پ. گ و یگان‌های دفاع از زنان، ی. پ. ژ همچنین خلق‌های عرب، سوریانی و مسیحی‌ها در روژآوا)، متحمل شکست‌های مفتضحانه‌ای شدند. انزوا و فشار علیه رهبر آپو و دیگر زندانیان در ترکیه (بیش از ۴ هزار نفر به جرم عضویت در پ. ک. ک و ک.ج.ک در زندان‌های ترکیه محبوس هستند) بیشتر کردند. تمامی این اعمال با نظارت «سی پی تی»، اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا و سکوت محض سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی صورت می‌گیرد.

در این شرایط، همانگونه که رهبر آپو بیست و شش سال در بدترین زندان، بزرگ‌ترین و قهرمانانه‌ترین مقاومت‌ها را به منصفی ظهور رساندند و امرالی را به پلاتفرمی برای مقاومت و تغییر بنیادی در پارادایم بدل نمود. خلق کورد و جنبش آزادی خواه کوردستان نیز دست به مقاومت تاریخی و دفاع مشروع خویش زده و با روح بسیج عمومی و وسیع با هدف از میان برداشتن فاشیست‌ها و آزادی فیزیکی رهبر آپو و آزادی زندانیان دیگر حماسی‌ترین مبارزه‌ها را به انجام رسانده و میرسانند.

وضعیت فعلی در امرالی خطرناک است، در چنین وضعیتی «سی پی تی» از رفتن به امرالی خبر می‌دهد. اما هیچگونه اطلاعاتی در مورد رهبر آپو و زندانیان دیگر ارائه نمی‌دهد و معلوم نیست در این مدت در امرالی چه گذشته و چه میگذرد؟ آیا در حین بازدید «سی پی تی» از زندان امرالی با رهبر آپو؛ ملاقاتی صورت گرفته است یا نه؟ اگر صورت گرفته، چرا اطلاع رسانی و شفاف‌سازی نشده؟ و اگر ملاقاتی صورت نگرفته، با چه هدفی به امرالی رفته‌اند؟ چرا از ملاقات وکلا و خانوادگی رهبر آپو با ایشان ممانعت به عمل می‌آید؟ وضعیت غیر قانونی امرالی تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ «سی پی تی» تا چه زمانی پنهان‌کاری میکند؟ بایستی دلایل این اقدامات به روشنی ارائه گردد. در این باره «سی پی تی» بایستی وظایف قانونی و اخلاقی خود را به درستی به انجام برساند.

نه تنها در برابر مسئولیتش پاسخگو باشد بلکه باید اهمیت این مقطع را برای خلق کورد و جنبش آزادی خواه درک کند و بر طبق آن رفتار کند. ابهامات موجود در مورد امرالی زیان‌های زیادی را بر پروژه‌ها و ابتکار عمل‌های صلح آمیز رهبر آپو وارد آورده. ناتو، ترکیه و اتحادیه اروپا در قبال این مسئله مسئولند. ترکیه با هجوم نظامی و سیاسی بر سه بخش کوردستان، جنگ، ژنوساید و نسل‌کشی را ادامه می‌دهد و این اقدام با حمایت کامل ناتو صورت می‌گیرد. اقدامات غیر قانونی ترکیه در امرالی و کوردستان، زمینه‌های گفتگو برای آشتی و راه حل دموکراتیک را از بین برده است. در این زمینه، نه تنها دولت ترکیه؛ بلکه ناتو، آمریکا، اتحادیه اروپا و دادگاه حقوق بشر اروپا مجرم و گناه کارند و زمینه ساز اقدامات غیر قانونی ترکیه در کوردستان و خاورمیانه هستند.

وضعیت غیر عادی زندان امرالی

رهبر آپو متفکر و رهبر جنبش آزادی خواه خلق کورد؛ بیست و شش سال است که در زندان جزیره امرالی به گروگان گرفته شده است. همزمان با طولانی شدن محکومیت و نوع شکنجه‌ها که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است امروزه امرالی، بیانگر بزرگترین و طولانی‌ترین مقاومت در عرصه‌ی تاریخ است.

زندان امرالی؛ یک زندان معمولی نیست، هر چند از نظر نما و ساختار با گذشته فرق چندانی نکرده است اما از نظر انضباط (دیسپلین)، قانون و زیستن در نظام امرالی؛ نه تنها همچو زندان‌های دیگر نیست بلکه با قوانین و نظامی خشک و خشن سازماندهی شده و از هر حیث مثل یک زندان مخصوص به‌روز رسانی شده است. امرالی زندانی است با مخصوص‌ترین و آموزش دیده‌ترین نیروهای دولت ترکیه که به شیوه‌ی قرون وسطایی اداره می‌شود. جزیره امرالی به عنوان «شرایط مخصوص برای زندانی مخصوص، محافظت مخصوص و قانون مخصوص، نیروی مخصوص با مقررات مخصوص و محرمانه» اداره می‌شود. بایستی گفت؛ در سطح مدیریتی یک رژیم؛ با تعلیمات و شدت هر چه بیشتر سیستماتیک شده است، بعضی زندان‌ها وجود دارند که با مقررات مخصوصی اداره می‌شود. اما هیچ کدام مانند زندانی نیست که در جزیره امرالی وجود دارد. این مسئله بایستی به درستی و روشنی شفاف شود که وضعیت مقررات امرالی مخصوص به خود امرالی است و نظیر آن در دنیا وجود ندارد.

این موقعیت خاص و ویژه بدون شک بخاطر جایگاه رهبر آپو است. رهبر آپو؛ رهبر انقلابی بزرگ در کوردستان است، بدون شک دولت ترکیه هر عملی در زندان امرالی را در چارچوبه‌ی سیاستهای تجاوزکارانه و فاشیستی خود علیه ملت کورد و دیگر ملل ساکن در ترکیه؛ مباح و مشروع می‌داند. اعمال دولت ترکیه علیه کسی است که بیش از پنجاه سال بر ضد این نظام فاشیستی و غیربشری در حال مبارزه است. این مبارزه دستاوردهای زیادی داشته است چنانکه تا به حال کسی نتوانسته آن‌ها را به ارمغان بیاورد و از آن مهم‌تر مقاومت جنگ بزرگ رهبر آپو در برابر نظام سرمایه‌داری (پول-ملک-قدرت) است، بنابراین طرز و شیوه‌ی اداره‌ی؛ امرالی دستورالعملها و مقررات خاصی است برای انتقام گرفتن از ایشان، سیاسی برخورد کردن و ستم و بیداد این دولت فاشیست روش‌هایی برای به نتیجه رساندن توطئه‌ها علیه رهبر آپو است.

دولت ترکیه واضح و آشکارا سیاست انتقام‌گیری و دشمنی با خلق کورد و رهبر آپو را در پیش گرفته است. کینه توزی و دشمنی‌ای فراتر از روال معمول؛ برگرفته از ذهنیتی فاشیستی و انکارگر، قوم پرست، ملت پرست و شونیست و تحمیل آن علیه دیگر خلقهای ترکیه است. رویکردها و

سیاست‌های خصمانه‌ی داخلی و خارجی این رژیم و اعمال آن در زندان امرالی و دیگر زندان‌ها مرتبط با این دشمنی خود ویژه است. همانند لیوانی لبریز از مشکلات، مجرای کینه و نفرتها؛ اعمال مجازات‌ها و شکنجه‌های سیستماتیک است. این بدان معناست که کلیت امرالی بر طبق این دشمنی ایجاد شده است و به همین دلیل خود ویژه و جداست.

هدف دیگری که از سوی دولت اشغالگر ترکیه علیه رهبر آپو در امرالی دنبال می‌شود اجرای مرگ تدریجی است. آنچه در امرالی می‌گذرد در سطحی شدید؛ سیاست مرگ دراز مدت به شیوه‌ی آزار و اذیت و استهلاک است. با ذهنیتی روبه‌رویم که می‌گوید: «با یک بار مردن نمیشود باید درد بکشد. مدت زمان درازی باید در آنجا بماند، تا بداند دنیا چطور در چرخش است. تا پوست و استخوانش پوسیده شود باید ادامه یابد.» امروزه هم با تمام نیرو در تلاش هستند تا اینگونه عمل کنند. رهبر آپو خالق بی‌همتای اراده و هویت آزاد است که کوردها و خلق‌های خاورمیانه از نان و آب بیشتر به اندیشه‌های ایشان نیاز دارند.

بدون شک انقلاب زن زندگی آزادی دارای ماهیت ایدئولوژی است که از سوی رهبر آپو بنا شده برای درک و عمیق شدن در این فلسفه لازم به تلاش و گسترش آن برای موفقیت است. علم زن‌شناسی یا ژنئولوژی از سوی رهبر آپو که در سال ۲۰۰۸ مطرح گشت. برای ادای دین به این مبارزه بی‌همتا، باید چه در توان داریم انجام دهیم تا اندیشه‌های رهبر آپو نه تنها در ایران بلکه تمام جهان و مخصوص قاره آسیا گسترش دهیم و آزادی فیزیکی رهبر آپو را محقق سازیم.

زندگی‌ام در زندان جزیره امرالی

در تمامی دفاعیات نوشتاری و گفتگوهای شفاهی‌ای که تاکنون داشته‌ام، چندان درباره‌ی زندگی شخصی خویش سخن نگفتم. به غیر از مسائل عمومی مربوط به سلامتی جسمانی و روابط با مدیریت زندان، چگونگی مقاومت‌م در برابر انزوایی که نظام به صورت مخصوص تدارک دیده و تنها علیه من اجرا می‌شود و چگونگی تحمل تنهایی‌ای که بدان محکوم گردانده شدم را بازگو نکردم. فکر کنم موضوعی که بیش از هر چیز دیگری درباره‌اش کنجکاوی می‌شود، تجربه‌های زندگی‌ام در مقابل این ایستایی و تنهایی مطلق است. هنوز وقتی کودکی بیش نبودم، یکی از سرد و گرم چشیدگان روستا که فرزانه نیز شمرده می‌شد، با مشاهده‌ی رفتار و حرکات‌م، جمله‌ای به گُردی گفت که در ذهنم باقی مانده است: *Lo li ciyê xwe rûne, ma di te de ciwa heye*? یعنی پسر سر جای ت بنشین، مگر جیوه در درون توست؟ می‌دانیم که جیوه عنصری بسیار سیال است. من نیز کودکی آن‌گونه پُر جنب و جوش بودم. حتی اگر خدایان اسطوره‌ای نیز مجازاتی برایم می‌اندیشیدند، فکر نکنم مجازات سنگینی به اندازه‌ی بستن من به صخره‌های امرالی به ذهن‌شان خطور می‌کرد. علی‌رغم این، دوازده سال است که در سلول انفرادی به سر می‌برم.

امرالی، در تاریخ به جزیره‌ای مشهور است که محل اجرای مجازات صادر شده برای مقامات رده‌بالای دولتی بوده. آب و هوای آن هم بسیار مرطوب و هم ناملایم و خشن است؛ محل مناسبی ست برای فرسوده‌فودن بدن و بنیه‌ی جسمانی انسان. هنگامی که انزوا در اتاق دربسته بر آن افزوده شود، تأثیر فرسوده‌کننده‌ی آن بر جسم هرچه بیشتر می‌شود. همچنین در آغاز دوران کهنسالی به جزیره آورده شدم. دوران زندانم تا مدتی طولانی تحت نظارت فرماندهی نیروهای ویژه طی شد. به نظر می‌رسد که طی دو سال اخیر، نظارت به وزارت دادگستری سپرده شد. به غیر از يك کتاب، روزنامه، مجله و يك رادیوی يك کاناله امکان ارتباطی دیگری نداشتم. البته ملاقات با برادر و خواهرانم که هر چند ماه یکبار به صورت نیم‌ساعته انجام گرفته و ملاقات هفتگی با وکلا - که مکرراً به بهانه‌ی «اوضاع نامساعد جوّی» قطع می‌شوند - کل جهان ارتباطاتم را تشکیل می‌دهد. بدون شك این فاکتورهای ارتباطی را کوچک نمی‌شمارم اما جهت سرپا ماندن، به هیچ وجه روابطی کافی نمی‌باشند. این ذهن و اراده‌ام بود که باعث می‌شد سر پا بمانم و فرسوده نگردم.

از همان وقتی که در خارج از زندان بودم، هم خویش را تنها گردانیده بودم و هم در مقابل تنهایی آماده ساخته بودم. آزمون‌هایی داشتم که طی آن‌ها، روابط بسیار مهم وابسته‌سازی اعم از روابطم با خانواده، خویشاوندان نزدیک و حتی رابطه‌ام با رفقا و همقطاران نزدیک را بُعدی انتزاعی بخشیده بودم. رابطه با زن دارای اهمیت است اما آن نیز حوزه‌ی رابطه‌ای بود که بُعدی انتزاعی بدان داده

بودم. کاملاً برعکس «ناظم حکمت» بودم. عهد کرده بودم که فرزندی نداشته باشم. وقتی هنوز در دوران دبیرستان بودم، عنوان يك انشايم که از معلم ادبیات نمره‌ی بیست دریافت کرد این بود: «تو برای من کودکی هستی که هیچ‌گاه زاده نخواهی شد!» فکر کنم با این مطلب خواسته بودم تا به موضوع زندگی دشوار و پرمحنت کودکی بپردازم. اما تمامی این آزمون‌ها کفاف توضیح نیروی تحمل من در امرالی را نمی‌نماید.

بدون اشاره به این نکته از کنار موضوع نخواهم گذشت: توطئه‌ای که در مرحله‌ی امرالی علیه من انجام شد، از نوعی بود که ذره‌ای امید برجای نمی‌گذاشت. با همین هدف بود که قضیه‌ی اجرای مجازات اعدام و جنگ روانی را تا مدتی طولانی مطرح نگه داشتند. در اولین روزها حتی من هم نمی‌توانستم تصور کنم که چگونه تحمل خواهم کرد. نمی‌توانستم تصور کنم که در زندان نه تنها سال‌ها بلکه يك سال را هم چگونه خواهم گذراند. چنین اندیشه‌ای در ذهنم ایجاد شد: «چگونه می‌توانید میلیون‌ها نفر را در چنین اتاق تنگی قرار دهید!» حقیقتاً نیز به‌عنوان رهبر ملی‌گراها، وقتی به زندان آورده شدم، خود را به‌صورت سنتز میلیون‌ها نفر درآورده و یا درآورده شده بودم. خلق نیز چنین درک و برداشتی از آن داشت. در حالیکه انسان حتی دورماندن و محروم‌ماندن از خانواده و فرزندانش را به هیچ وجه تحمل نمی‌نماید، من چگونه ممکن بود جدایی از اراده‌ی میلیون‌ها تن که تا سرحد مرگ یکی گشته بودند را به مدتی طولانی تحمل نمایم؛ فراقی آنچنانی که گویی بار دیگر امکان بازگشت و دیداری در آن نباشد! حتی نامه‌های کوتاه چند سطرایی که از سوی خلق می‌آمدند را تحویل نمی‌دادند. تاکنون به‌غیر از نامه‌های رفقای زندانی که بخش بزرگی از آن‌ها تحویل داده نشده و شمار بسیار اندکی که پس از نظارت سختی تحویل داده شدند و به‌غیر از چند استثناء، هیچ نامه‌ای از خارج زندان دریافت نکردم و اجازه ندادند نامه بفرستم. تمامی این موارد، می‌تواند شرایط ناشی از انزوا را نسبتاً قابل فهم نماید، اما موقعیت من دارای جوانبی مختص به خود هم بود. شخصی بودم که موجب انجام کارهای بسیاری در زمینه‌ی گردها برای اولین بار شدم. تمامی این اقداماتی که نیمه‌کاره باقی ماندند، موارد اغماض‌ناپذیر حیات آزاد بودند. در مورد تمامی افراد خلق‌مان و هر حوزه‌ی اجتماعی، اولین اقدام را انجام دادم اما نتوانستم هیچ کدام از آن‌ها را به دستانی مطمئن و شرایطی اطمینان‌بخش بسپارم. به يك عاشق بیانیدشید: برای عشق خویش گام‌های اولیه را برداشته اما درست در آستانه‌ی وصال محبوب، دستان خالی‌اش همیشه در هوا باقی مانده است. تلاش‌ها و اقداماتم برای پیشبرد آزادی در حوزه‌های اجتماعی نیز همیشه این‌گونه در هوا باقی ماندند. خویشتن را در حوزه‌های آزادی اجتماعی ذوب نموده بودم؛ چیزی به‌نام «من» چندان پشت سر خویش باقی نگذاشته بودم. از نقطه‌نظر اجتماعی، مرحله‌ی زندان در چنین لحظه‌ای آغاز گردیده بود.

در واقع اگر شرایط خارجی مساعد باشند، دولت و مدیریت زندان رفتاری انسانی داشته باشند و خود زندان دارای تجهیزاتی همچون تجهیزات کاخ‌ها باشد نیز کفاف توضیح چگونگی تحمل انزوایی

که مختص به من است را نمی‌نماید. در این موضوع، فاکتورهای اساسی نباید در شرایط و برخوردهای دولت جسته شوند. این متقاعدسازیِ خودم به زندگی در وضعیت انزوا بود که تعیین‌کننده بود. باید چنان توجهات بزرگی می‌داشتم تا بتوانم با استفاده از آن‌ها انزوا را تحمل کنم و ثابت نمایم که زندگی عظیمی را - اگرچه در انزوا- می‌توان به نمایش گذاشت. به هنگام اندیشیدنی این‌گونه، باید از دو رویداد مفهومی سخن بگویم.

اولی، در مورد موقعیت اجتماعی گُردها بود. این‌گونه می‌اندیشیدم: برای اینکه حیات آزاد را آرزو نمایم، جامعه یعنی جامعه‌ای که بدان تعلق دارم باید آزاد می‌بود. به عبارت صحیح‌تر، آزادشدنِ فردی، بدون جامعه قابل تحقق نبود. از نظر جامعه‌شناختی، آزادی فرد به‌طور تمام و کمال در پیوند با سطح آزادی جامعه بود. به هنگام تطبیق‌دهی این فرضیه بر جامعه‌ی گُرد، درک و برداشتم آن بود که زندگی گُردها از زندگی در زندانی ظلمانی و قیرگون که اطرافش فاقد حصارکشی است، تفاوتی ندارد. این درک و برداشت را به‌عنوان یک روایت ادبی بیان نمی‌کنم، به‌عنوان حقیقتِ واقعیتهای بیان می‌کنم که کاملاً روی داده است. دومی، جهت درک نمودنِ کاملِ مفهوم، نیاز به پایبندی به یک اصل اخلاقی وجود دارد. باید در این موضوع خویشتن را به خودآگاهی برسانی که قطعا در صورت پایبندی به یک جامعه است که می‌توان زیست! مدرنیته اهمیت فراوانی به ایجاد یک ادراک متقابلانه می‌دهد که طبق آن، فرد بدون پایبندی اجتماعی نیز می‌تواند زندگی کند؛ سعی دارد فرد را برای این امر متقاعد نماید. این تلاش برای متقاعدکردن، متکی بر یک روایت متقابلانه است. در واقع چنان حیاتی وجود ندارد، اما به‌صورت یک واقعیت مجازی ساخته شده قبولانده می‌شود. محرومیت از اصل و معیار مذکور، به معنای فروپاشی اخلاق نیز هست. در اینجا، حقیقت و اخلاق درهم‌تنیده و مختلط‌اند. فردگرایی لیبرالی تنها از طریق فروپاشی جامعه‌ی اخلاقی و بریدن رابطه‌ای که با ادراک حقیقت دارد، امکان‌پذیر است. ارائه‌ی فردگرایی به‌عنوان شیوه‌ی زندگی رایجِ عصر ما، صحیح‌بودن آن را اثبات نمی‌کند. دقیقاً همانند میسرگشتنِ نظام کاپیتالیستی - که لیبرالیسم سخنگوی آن است- از طریق فروپاشی جامعه‌ی اخلاقی و ازدست‌رفتنِ «ادراک حقیقت» این جامعه. همچون یک نتیجه‌ی ژرف‌اندیشی‌ام بر روی پدیده و مسئله‌ی گُرد، به قضاوت مذکور رسیدم.

باید یک جنبه‌ی دوگانه‌ی موجود در زندگی‌ام را نیک درک نمود. آن نیز گریز از گُردبودن و بالعکسش متمایل‌شدن به گُردبودن است. به اقتضای نسل‌کشی اجراشده‌ی فرهنگی، شرایط جهت‌گریز در هر جایی آماده و فراهم بود. مشوق دائمی گریز است. دقیقاً در همین جاست که اصل اخلاقی وارد میدان می‌شود. گریز از جامعه‌ی خود به قیمت نجات شخصی خویش تا چه حد صحیح یا نیک است؟ توان رسیدنم به آخرین سال دانشگاه، به‌واقع در آن دوره بدان معنا بود که رهایی شخصی خویش را نیز تضمین کرده‌ام. دقیقاً در همین دوره، آغاز تمایل‌یابی‌ام به گُردبودن یا قطعی‌شدن مسئله‌ی مزبور بیانگر بازگشت به اصل اخلاقی بود. از نظر سوسیالیستی این جامعه می‌توانست گُرد نباشد و هر جامعه‌ی دیگری نیز باشد. بازهم بایستی فرد به‌طور قطعی به یک پدیده‌ی اجتماعی

پایبند گردد تا بتواند فردی اخلاقی شود. آشکار می‌گردید که من نمی‌توانم فردی بی‌اخلاق باشم. در اینجا از مفهوم اخلاق در معنای اتیک یعنی در معنای تئوری اخلاق استفاده می‌نمایم؛ وگرنه از اخلاق‌گرایی ابتدایی مثلا از زندگی وابسته به خانواده یا اجتماع مشابهی که شخص در تمامی طول عمر خود بدان پایبند است سخن نمی‌گویم. زیرا پایبندی به پدیده‌ی گرد و حالت پُرسمانی و مسئله‌دار آن تنها از طریق اخلاقی در معنای اتیک، ممکن بود.

به سبب وضعیت بردگی مطلق گُردها - که هنوز هم آن‌گونه است- هیچ‌گاه با رفتاری خیال‌پردازانه چنان برخورد نکردم که انگار حیات آزاد امکان‌پذیر است. به این متقاعد شدم: من جهانی ندارم که در آن آزادانه زندگی کنم! در اینجا مقایسه‌ی بسیاری بین زندان داخل و خارج انجام دادم. نتیجتاً متوجه شدم که اسارتی که در خارج [از زندان] وجود دارد، برای فرد خطرناک‌تر است. خودفریبی بزرگی است که یک فرد گُرده، خودش را در خارج [از زندان] آزاد تصور نموده و زندگی کند. حیاتی که تحت سلطه‌ی خودفریبی‌ها و دروغ‌ها بگذرد، حیاتی از دست‌رفته است که در حَقش خیانت صورت گرفته است. نتیجه‌ای که از این نکته گرفتم این بود که در خارج [از زندان] تنها به شرط نبرد و مبارزه‌ی شبانه‌روز جهت موجودیت و آزادی گُردها (و در شرایط کاپیتالیسم، برای زحمت‌کشان سایر خلق‌ها) می‌توان زیست. برای یک گُرده بااخلاق و شرافتمند، زندگی قطعاً با پیکارجو بودن بیست‌وچهار ساعته در راه موجودیت و آزادی امکان‌پذیر است.

وقتی زندگی خارج از زندانم را با این اصل می‌سنجیدم، می‌پذیرفتم که یک زندگی اخلاقی داشته‌ام. به سبب سرشت جنگ است که بهای این نوع زندگی، «مرگ یا محبوس شدن» است. با توجه به اینکه حیاتی بدون جنگ عبارت از یک دغلبازی و بی‌شرافتی بزرگ است، آمادگی برای مرگ یا تحمل زندان نیز در سرشت کار وجود دارد. عدم تحمل شرایط زندان، با انگیزه‌ی زندگی‌ام مغایر است. همان‌گونه که همه‌ی شیوه‌های مبارزه و پیکار در راه موجودیت و آزادی گریزناپذیرند، از تحمل زندان نیز نمی‌توان گریخت. زیرا آن نیز یک لازمه‌ی «حیات آزاد»ی است که در راه آن مبارزه صورت می‌گیرد. وقتی قضیه‌ی گُردها مطرح باشد و معتقد به سوسیالیست بودن نیز باشی، اگر تحت فرموده‌های کاپیتالیسم، لیبرالیسم یا یک فئاتیسم انحرافی دینی نباشی، در خارج [از زندان] به‌جز جنگیدن جهت حیاتی اخلاقی و اتیک، هیچ چیزی نداری که انجام دهی و جهانی نداری که در آن زندگی کنی!

وقتی در پرتو این مفهوم به زندگی رفقای زندانی نگریستم، دیدم که دچار خودفریبی‌ها یا خطاهایی جدی‌اند. به آن‌ها باورانده‌اند یا خود به خویش باورانده‌اند که یک شیوه‌ی حیات آزاد در خارج از زندان جهت زیستن وجود دارد. اگر از نظر جامعه‌شناختی تحلیل شود، درک خواهد شد که نقش زندان این است که نوعی حسرت آزادی متقابلانه را به شدت در فرد بیافریند. به همین جهت در دوران مدرنیته با اهمیتی خاص زندان‌ها را ساخته‌اند. وقتی انسان‌ها از زندان خارج می‌شوند یا زندگی‌ای آکنده از دروغ و تقلب را پذیرفته‌اند که در این وضعیت انتظار هر نوع زندگی انقلابی، اخلاقی و شرافتمندانه از آنان انتظاری بیهوده و پوچ است؛ یا با یک پختگی برآمده از پراکتیک دوران

زندانیان، مبارزات اجتماعی خویش را با موفقیت هرچه بیشتر انجام خواهند داد. زندان‌ها محل اصلاح‌شدن نیستند؛ بلکه مکان‌های آموختن شیوهی اجرای توانمندانه‌ی وظایف اخلاقی و ارادی خویش در قبال جامعه می‌باشند. همان قضیه جهت جنگاوران راه آزادی که رهسپار کوهستان‌ها شده‌اند نیز مصداق دارد. گریلای راه آزادی، کسی است که وظایف اخلاقی و سیاسی مربوط به اجتماعی‌بودن را در بالاترین سطح به انجام برساند؛ این به معنای انجام وظیفه در چارچوب آگاهی و اخلاق است؛ به معنای آن است که هرآنچه در ارتباط با خود-دفاعی جهت آزادشدن ضرورت دارد، انجام داده شود. گریلای راه آزادی شدن، برای برقراری نفوذ شخصی یا مقتدرشدن نیست. چنین چیزی نمی‌تواند پیکارگری در راه آزادی باشد، بلکه جنگجویی در راه قدرت است. آنانی که چنین هستند نه رفتنشان به کوهستان و نه آمدنشان از آنجا، اخلاقی و اجتماعی نیست. کسانی از این دست، در صورت برآورده‌نشدن توقعاتشان به آسانی خیانت می‌ورزند. قادر نخواهند بود ضروریات وظایف اجتماعی‌شان را در هیچ یک از حوزه‌ها انجام دهند. مقصودم این است: برای آنانی که موجودیت اجتماعی‌شان در گستره‌ی بردگی مطلق جای دارد، حتی آنانی که دچار سقوط و فروپاشی‌اند، هر جا و مکان دارای خصوصیات یکسانی است. متمایزسازی نابه‌جایی همانند داخل [زندانی] بد است و خارج [از زندانی] نیک، مبارزه‌ی مسلحانه بد است و نوع غیرمسلحانه‌ی آن نیک، تلاش اصلی مبارزه در راه موجودیت و آزادی را تغییری نمی‌دهد. به سبب آنکه زندگی انسان صرفاً وقتی آزاد باشد حاوی معناست، پس هرکجا حیاتی فاقد آزادی جریان داشته باشد، آنجا همیشه یک زندان تاریک است!

دومین مفهوم، توسعه‌ی ادراک حقیقت است که در پیوند با مفهوم اول می‌باشد. برای آنکه بتوان در زندان تحمل کرد، تنها درمان همانا توسعه‌دادن ادراک حقیقت است. اگر ادراک حقیقت مربوط به کلی حیات به شیوه‌ای توانمندانه در زندگی مبنای قرار داده شود، این امر به معنای واصل‌شدن به شادترین و شورانگیزترین لحظه‌ی زندگی و به عبارت صحیح‌تر رسیدن به معنای زندگی است. اگر انسان‌ها درست درک کرده باشند که چرا زندگی می‌کنند، آنگاه در هر کجا که به‌سر برند زندگی برایشان مسئله تشکیل نمی‌دهد. اگر زندگی همواره با خطاها و دروغ بگذرد، معنایش را از دست می‌دهد. بدین ترتیب پدیده‌ای به‌وجود می‌آید که فاسدشدن حیات نامیده می‌شود. ناشادمانی، ناخوشی، ستیزه و ناسازا از نتایج طبیعی حیات فاسد می‌باشند. زندگی انسان در نظر کسانی که «ادراک حقیقت» آن‌ها پیشرفته است، یک معجزه‌ی تمام‌عیار است. خود زندگی سرچشمه‌ی شور و هیجانی بزرگ است. معنای کیهان، در زندگی نهفته است. هرچه به این راز و نهفتگی پی برده می‌شود، مسئله‌ای به نام تحمل زندگی، حتی اگر در زندان هم باشد، باقی نمی‌ماند. اگر زندانی و حبس در راه آزادی باشد، چیزی که در آنجا خواهد بالید و رشد خواهد کرد همانا ادراک حقیقت است. حیاتی که از طریق ادراک حقیقت رشد و بالندگی یابد، قادر به دگرگون‌سازی دشوارترین تلخی‌ها به خوشبختی نیز می‌باشد.

جهت درك پدیده و مسئله‌ی گُرد و طرح‌ریزی امکانات چاره‌یابی و حل آن، زندان امرالی برای من به يك حوزه‌ی تمام‌عیار پیکار در راه حقیقت مبدل گشت. در بیرون [از زندان]، به‌طور عمده شیوه‌ام بر مبنای گفتار و کردار بود اما در زندان، معنا برایم مبنای بود. بسیار دشوار می‌بود که اندیشه‌های مربوط به فلسفه‌ی سیاسی را که در این دفاعیاتم به‌طور وسیع و ملموس بر زبان رانده‌ام، در خارج [از زندان] رشد دهم. حتی درك خودِ مفهوم سیاست نیز نیازمند تلاش عظیمی است؛ مستلزم درك توانمندی‌های حقیقت است. می‌توانم بگویم پی‌بردن عمیقم به اینکه يك دگماتیکِ پوزیتیویست بوده‌ام، بسیار مرتبط با انزوا بود. این نکته را در شرایط انزوا هرچه بیشتر درك کردم که: مدرنیته‌هایی با مفاهیم متفاوت و مدل‌های بسیار گوناگونی از ملت‌سازی می‌توانند وجود داشته باشند، همچنین ساختاربندی‌های اجتماعی عموماً ساختارهایی تجسمی هستند که به دست انسان آفریده شده‌اند و دارای طبیعتی منعطف می‌باشند. به‌ویژه گذار از «دولت-ملت» گرایم بسیار مهم بود. این مفهوم تا مدت‌زمانی طولانی برایم يك اصلِ مارکسیستی-لنینیستی-استالینیستی بود؛ در حکم دگمایی بود که به هیچ وجه نباید تغییر یابد. وقتی بر روی طبیعت اجتماعی، تمدن و مدرنیته به تفکر می‌پرداختم، برایم حائز اهمیت بود که درك نمودم این اصل نمی‌تواند ربطی به سوسیالیسم داشته باشد، يك پس‌مانده‌ی تمدن طبقاتی بوده و قدرت‌گرایی اجتماعی پیشینه‌ای است که توسط کاپیتالیسم مشروعیت بخشیده شده. بنابراین در رد آن تردیدی به دل راه ندادم. اگر قرار باشد چنان که گفته می‌شود به‌راستی نیز سوسیالیسم علمی وجود داشته باشد، کسانی که در این زمینه می‌بایست تغییر می‌یافتند استادان سوسیالیسم رئال یعنی خود کسانی همچون مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائو و کاسترو بودند. دفاع و صیانت از دولت-ملت به‌مثابه‌ی يك مفهوم کاپیتالیستی، خطای بزرگی از سوی آنان بود و ضرر بزرگی را متوجه مبارزه در راه سوسیالیسم نموده بود.

هرچه عمیقاً درك می‌نمودم که لیبرالیسم کاپیتالیستی يك هژمونی ایدئولوژیک بسیار نیرومند می‌باشد، آغاز به انجام تحلیلات نیرومندی درباره‌ی مدرنیته نمودم. درك نمودم که مدرنیته‌ی دموکراتیک نه تنها امکان‌پذیر است بلکه هم واقعی‌تر از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌باشد و هم مفهومی معاصرتر و اجراپذیرتر است. چون سوسیالیسم رئال قادر به گذار از مفهوم دولت-ملت نگردید و آن را به‌عنوان واقعیت بنیادین مدرنیته درك نمود، به هیچ وجه نتوانستیم بیان‌دیشیم که نوع دیگری از ملت‌گرایی مثلاً ملت‌باوری دموکراتیک هم می‌تواند وجود داشته باشد. ملت، چیزی بود که حتماً باید دولتی می‌داشت! اگر گُردها يك ملت باشند، حتماً باید دارای يك دولت می‌بودند! این در حالی‌ست که هرچه بر روی پدیده‌های اجتماعی به تفکر می‌پرداختم، و هرچه درك می‌کردم که خودِ ملت مبهم‌ترین واقعیت چند صد سال اخیر بوده، تحت تأثیر قوی کاپیتالیسم شکل گرفته و به‌ویژه مدل دولت-ملت برای جوامع در حکم «قفس آهنین» است، پی می‌بردم که هم مفهوم «آزادی» و هم مفهوم «اجتماعی‌بودن» ارزشمندتر می‌باشند. هرچه متوجه شدم که جنگ در راه «دولت-ملت» گرایم، جنگ در راه کاپیتالیسم خواهد بود، تحولات بزرگی در فلسفه‌ی سیاسی‌ام روی می‌داد.

مبارزه تنگ‌نظرانه‌ی ملت‌گرایی و طبقه‌گرایی (هر دو نیز ماهیتاً به یکجا ختم می‌شوند)، نهایتاً نتیجه‌ای فراتر از تقویت کاپیتالیسم به بار نمی‌آورد.

پی بردم که از يك لحاظ، من قربانی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی هستم. هرچه متوجه می‌شدم معلومات اجتماعی‌ای که مدرنیته بر آن‌ها تأکید می‌ورزد، نه علم بلکه میتولوژی‌های معاصر می‌باشند، آگاهی تاریخی و اجتماعی من بیشتر ژرفا پیدا می‌کرد. در درک و دریافتم از حقیقت يك انقلاب کامل صورت گرفت. هرچه دگماهای کاپیتالیستی را درهم می‌شکستم، با ذوقی عظیم‌تر و مملو از حقیقت، آغاز به شناخت جامعه و تاریخ نمودم. نامی که در این دوره بر خویش گذاشتم، «شکارچی حقیقت» بود. مَثَل «خرگوش بدو، تازی بگیر»ی که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی بر گُردها تحمیل می‌نمود را از نظر معنایی به «مدرنیته‌ی کاپیتالیستی را شکار کن» متحول نموده بودم. وقتی ادراك حقیقت کاملاً توسعه می‌یافت، در تمامی حوزه‌های اجتماعی و حتی فیزیکی و بیولوژیک يك برتری معنایی ایجاد می‌نمود که قابل مقایسه با گذشته نبود. در شرایط زندان، به اندازه‌ای که می‌خواستم می‌توانستم انقلاب‌های روزانه‌ی حقیقت را صورت دهم. بیان این نکته نابایست خواهد بود که بگویم نیروی مقاومتِ ناشی از این را هیچ چیز دیگری نمی‌توانست ارائه نماید!

تقویت ادراك حقیقت، تأثیرش را بر پیشبرد رهیافت‌های عملی نیز نشان داد. به‌طور پیوسته قداست و منفردبودن، به ذهنیت دولت‌گرایی ترك نسبت داده می‌شود. به هنگام بحث از مدیریت، همیشه مبدل‌شدن به دولت در ذهن‌خطور می‌نماید. این ذهنیت دارای منشأ و خاستگاهی سومری بوده، پی‌درپی با الوهیت سرشته گردیده و پیوسته به فرهنگ قدرتِ عربی و ایرانی نیز انتقال داده شده است. در بُن‌مایه‌ی اصطلاح «خدای واحد» نیز پدیده‌ی قدرت، دارای جایگاه نیرومندی می‌باشد. هرچه نُخبه‌های قدرت‌مدار در میان ترك‌ها تشکیل شدند، شاید هم چهارمین و پنجمین نسخه‌ی این اصطلاح را ایجاد نمودند. بدون دانستن معنای اتیمولوژیک یا ریشه‌شناختی آن، همیشه از نتایجش متأثر گشته‌اند. طی اقدامات سلجوقی و عثمانی، دولت به جامه‌ی يك «معنا یا به عبارت بهتر بی‌معنایی» کورکورانه‌ی کامل درآمد. در راه قدرت، گاه طی يك دقیقه ده‌ها برادر یا خویشاوند اعدام گشته‌اند. هم‌هنگام با تشکیل جمهوری، ردایی نو بر قامت این نگرش پوشیده شد؛ به عبارت صحیح‌تر، نگرش‌های «حاکمیت ملی و دولت-ملت» که توسط اروپا ایجاد شده بودند کاملاً به قدرت متصل گردانده شدند. بدین ترتیب دولت-ملت ترك به حالت لوباتان خطرناک‌تری درآورده شد. هرکس دست به مخالفت با آن می‌زد، اعدام می‌گشت. دولت-ملت، در صدر مقدسات مطلق جای داشت. خصوصیت مذکور به‌ویژه برای طبقه‌ی بروکراتیک این‌گونه بود. مسئله‌ی قدرت و دولت به حالت بغرنج‌ترین مسئله‌ی اجتماعی تاریخ درآمده بود.

هر چه درك نمودم که مفاهیم قدرت و دولت - از جمله مفاهیمی که در امرالی بیشترین تفکر را بر روی آن‌ها انجام دادم - چگونه نقشی در روابط ترك و گُرْد بازی می‌کنند، به‌شکل قوی‌تری احساس نمودم که نیاز به ایجاد راهکارهای ملموس‌تر عملی وجود دارد. احساس نمودم که باید عموماً و به

همان نحو در روابط ترك- گُرد نیز روند نشو و نمای حدودا هزار ساله‌ی تنظیمات قدرت و دولت را تا دوران هیتیت‌ها مورد تحلیل قرار دهم. هرچه به‌خوبی درك می‌نمودم که میان فرهنگ‌های قدرت‌مدارانه و دولتی مزوپوتامیا و آناتولی يك رابطه‌ی تنگاتنگ ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک وجود دارد و این را بر روابط ترك و گُرد تطبیق می‌دادم، به راحتی می‌توانستم ببینم که متمایزسازی قدرت‌ها و دولت‌ها، يك روش خردمندانه نیست. چون قدرت و دولت مفاهیمی بودند که علیه مفهوم دموکراسی ایجاد گشته بودند، آن‌ها را نمی‌پذیرفتم. هرچه می‌دیدم سپردن تمامی مدیریت به نیروهای قدرت و دولت، زیان بزرگی برای جامعه است، اهمیت دموکراسی بهتر درك می‌گردید. اما وقتی متوجه شدم انکار آنارشیستی قدرت و دولت در پراکتیک منجر به لاینحلی فراوانی می‌گردد، به‌طور عمیق پی بردم که انکار سهم‌شدن در قدرت و دولت - اگرچه سهم‌شدن در قدرت و دولت روش حلی نبود که ترجیح دهم- با واقعیات تاریخی همخوان نیست. ترجیح اساسی ما مدیریت دموکراتیک بود. اما وقتی فرهنگ‌های قدرت و دولت که در طول تاریخ به حالت یگانه درآمده بودند انکار گشته و جوانبی از قدرت و دولت که سهم‌شدن در آن از نظر اجتماعی حق بود درك نمی‌گردید و می‌دیدم که در نتیجه‌ی این امر نمی‌توان به راه‌حل‌های عملی سالمی برسیم، اهمیت مفاهیم دولت و قدرت‌های مشترك را بسیار بهتر درك کردم.

به درازای تاریخ، در آناتولی و مزوپوتامیا روابط تنگاتنگی در زمینه‌ی سیاست‌ها و استراتژی‌های قدرت و دولت ایجاد گشته و مدل‌های مشترکی آزموده شده بودند. در روابط ترك- گُرد نیز در تمامی دوره‌های حساس، مدل‌های مشابهی ترجیح داده شده بودند. این مدل، آخر از همه در جنگ‌های رهایی‌بخش ملی آزموده شده بود. در دفاعیاتم به‌صورت مفصل بر روی این موضوعات کار کردم. ضمن اینکه يك مدل تئوریک ارائه دادم، متحول‌سازی آن به يك پروژه‌ی چاره‌یابی و راه‌حل عملی نه‌تنها در زمینه‌ی روابط میان ترك- گُرد بلکه جهت حل مسائل به‌بن‌بست رسیده‌ی مشابه در خاورمیانه نیز دارای ارزش عظیمی بود. به‌ویژه در مقابل دگماتیسم پوزیتیویستی‌ای که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی تحمیل می‌نماید، هم با واقعیات تاریخی بسیار همخوان است و هم جهت راه‌حل پراکتیکی، نزدیک‌ترین عناصر به ایده‌آل‌های همگان را در خویش می‌پروراند. در پرتو رویدادهای تاریخی و در رابطه با قدرت و دولت، اندیشیدن درباره‌ی مفاهیم مدرنیته‌ی دموکراتیک، ملت دموکراتیک و خودگردانی دموکراتیک تأثیر مهمی داشت. يك واقعیت دیگر تاریخی، تشخیص این امر بود که قدرت مرکزی مقوله‌ای استثنائی بوده و قدرت‌های بومی نیز در حکم قانون می‌باشند. امروزه مدل دولت- ملت مرکزی به‌عنوان مدل یگانه و مطلق ارائه می‌گردد؛ هرچه رابطه‌ی این امر با کاپیتالیسم درست درك می‌گشت و سیمای پنهان آن بهتر فهم‌پذیر می‌شد، اهمیتی که چاره‌یابی‌ها و راه‌حل‌های بومی جهت دموکراسی داشتند بهتر درك می‌گردید.

در زمینه‌ی رابطه‌ی بین خشونت و قدرت نیز به نتایج مشابهی رسیده بودم. آشکار بود که «مبدل‌شدن به ملت و قدرت» از طریق خشونت، نمی‌توانست ترجیح ما باشد. تا زمانی که لزومات دفاع ذاتی

اجباری مطرح نگردد، به دست آوردن امتیازات اجتماعی از طریق خشونت، پیوندی با سوسیالیسم هم نداشت. تمامی اشکال خشونت خارج از حوزه‌ی دفاع ذاتی، تنها برای انحصارات قدرت و استثمار می‌توانست معتبر باشد. پیشرفت مفهومی اینچنینی، به رویکرد اصولی‌تر و پرمعناتری در قبال مسئله‌ی صلح، اهمیت بسیاری می‌بخشید. بنابراین به اندوخته‌ی مفهومی و نظری قابل توجهی دست یافته بودم که می‌توانست برچسب‌های «جدایی‌طلب» و «تروریست» که توسط نُخبه‌های سرکوبگر قدرت‌مدار و دولتی بر گُردها و حتی تمامی اقشار تحت فشار و استثمار اطلاق می‌گردیدند را خنثی گرداند. گفتگوهایی که بر پایه‌ی این اندوخته‌ی مفهومی و نظری با مقامات دولتی انجام دادیم، ثمربخش‌تر می‌شد و جهت راه‌حل‌های عملی باعث بروز خلافت می‌گشت. همان‌گونه که در بخش‌های مختلف دفاعیاتم می‌توان مشاهده نمود، در بسیاری از حوزه‌های مشابه با کمک پیشرفت‌های پدیدآمده در زمینه‌ی آزادی اجتماعی و ادراک حقیقت، پیشبرد راه‌حل‌های تئوریک و پراکتیکی میسر می‌گشت.

به غیر از دلایل فیزیکی که منجر به بروز مشکلاتی در وضع سلامتی جسمانی‌ام می‌شدند، زندگی در امرالی جنبه‌ای نداشت که نتوانم تحمل نمایم. نیروی روحی، آگاهی و ارادی‌ام در مقایسه با گذشته به هیچ وجه پُرسفت ننموده؛ برعکس به حالتی پالایش‌یافته‌تر درآمده، با جنبه‌های زیبایی‌شناختی تغذیه گشته و در جهت پیشرفتی زیبا غنی گشته است. هرچه توضیح حقیقت اجتماعی از طریق علم، فلسفه و زیبایی‌شناسی پیشبرد داده می‌شد، امکانات زندگی صحیح‌تر، نیکوتر و زیباتر نیز افزایش می‌یافت. به جای زندگی کردن با انسان‌هایی که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی از «راه» یعنی از «مسیر حقیقت» خارج‌شان نموده، تنهازیستن در سلولم را تا آخرین نَفَس ترجیح می‌دهم.

پرسشی که خلق‌مان در رابطه با زندگی‌ام در امرالی علاقه‌مند به دانستن آن است، در این مورد است که در صورت خروج محتمل از زندان، در کجا و چگونه زندگی خواهم کرد. شخصیت چندان خیال‌پردازی هم نیستم. باید بسیار نیک دانسته شود که صاحب شیوه‌ی زندگی‌ای هستم که واقعیت انقلابی نامیده می‌شود. اگر نه به زندگی پس از یک خروج محتمل از زندان، بلکه به خط‌مشی زندگی‌ام که از کودکی بدین سو طی شده نگریسته شود، بهتر می‌توان جواب این سؤالات را داد. «اولین عصیان‌ها»-یی که من از همان دوران زیر ده سالگی در برابر اتوریته‌ی خانواده انجام دادم، سرنخ‌های مهمی در این مورد ارائه می‌دهد. از همان زمان بدین سو یک عصیانگر تنها بودم. سعی نمودم در جای جای دفاعیاتم به اعتراضاتم در برابر جامعه‌ی روستایی و شهری اشاره نمایم. کسانی که علاقه‌مند باشند می‌توانند پرسش‌های لازم را همراه با پاسخ‌هایشان بیابند. باید بسیار خلاصه‌وار بگویم که برای من، زندگی وقتی امکان‌پذیر است که آزادانه زیسته شود. به‌عنوان شالوده‌ی این دفاعیات پنج جلدی‌ام، سعی نمودم ماهیت زندگی آزاد را توضیح دهم. زندگی‌ای که «اخلاقی، عادلانه و سیاسی» نباشد، زندگی‌ای است که از حیث اجتماعی نباید آن را زیست. عموماً تمدن و به‌ویژه مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، با توسل به انحصارات ایدئولوژیک فشار و استثمار، از طریق

شیوه‌های زندگی‌ای مملو از دروغ، عوامفریبانه و فردگرایانه که به همه نوع بردگی آلوده گشته‌اند، حیات اشتباه‌آمیز را میسر گردانده و می‌قبولاند. رویدادهایی که مسئله‌ی اجتماعی عنوان می‌گردند نیز بدین‌گونه پدید می‌آیند.

هر شخصی که خویش را انقلابی می‌نامد، حال تفاوتی ندارد که او را سوسیالیست، آزادی‌خواه، دموکرات یا کمونیست بنامیم، ناچار است نسبت به شیوه‌ی زندگی تمدن متکی بر فشار و استثمار افراطی طبقه، شهر و قدرت، همچنین شیوه‌ی زندگی مرسوم در دوران مدرن معترض باشد و به مخالفت با آن‌ها برخیزد. نوع دیگری از شیوه‌ی زندگی عادلانه، آزادانه، دموکراتیک و اجتماعی قابل تحقق نیست و بنابراین نمی‌توان آن را زیست. انواعی از زندگی‌های اشتباه، بد، کریه و مملو از دروغ ترویج می‌یابند. می‌توان این را شیوه‌ی زندگی اشتباه‌آمیزی نامید که دارای بنیانی صحیح نیست. تلاش عظیم در زمینه‌ی رد این شیوه‌ی زندگی که من در طول حیاتم آن را به مسئله تبدیل کردم یا به‌عبارت دیگر خودش مسئله‌دار می‌باشد، باید نیک درک گردد. در غیر این‌صورت، نه می‌توان مرا به‌عنوان شخصیت درک نمود و نه به‌عنوان رهبر. کسانی که بدون این درک می‌خواهند به شخصیتم یا رهبربودنم پیوندند و از آن بهره‌مند گردند، ممکن است خیال‌هایشان سخت درهم بشکند. درک درست و انجام مشارکتی صحیح، مسئله‌ای اجتماعی است نه شخصی.

در این موضوع، مسئله‌ای که علاقه‌ی بسیاری به دانستن آن وجود دارد، شیوه‌ی زندگی با زن است. به پرسش چگونگی زندگی با زن نیز در تمامی جلدهای دفاعیاتم، در جاهای مختلفی پرداختم. به‌ویژه زندگی نمودن با زن در شرایط مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، حائز اهمیت فراوانی است. این مسئله‌ای نیست که با خواستگاری، جستجو و فریب‌دادن، زندگی در فاحشه‌خانه‌ها یا خانه‌های خصوصی و با زندگی مشترک دارای فرزند یا بدون فرزند، قابل‌گره‌گشایی و حل باشد. جهت‌گره‌گشایی و حل این مسئله‌ای که در قلب و ذهن مسائل اجتماعی جایگاه اصلی را به خویش اختصاص داده است، باید رویکرد علمی، فلسفی، اتیک و زیبایی‌شناسانه را مبنا قرار داد. «زندگی مشترک آزاد با زن» در روزگار ما و در شرایط مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، شیوه‌ی حیاتی است مستلزم احساس مسئولیتی بزرگ و نیازمند توان برخورد علمی، فلسفی، اتیک و زیبایی‌شناسانه. بدون شناخت موقعیتی که زنان در تاریخ تمدن و عصر مدرن در چارچوب آن قرار داده شده‌اند همچنین بدون نشان‌دادن توان برخورد اتیک و زیبایی‌شناسانه، هر نوع باهم‌زیستنی که آزموده شود، به کراهت، اشتباه و بی‌اخلاقی خواهد انجامید.

جهت بر باد ندادن زندگی، قبل از هر چیز باید شیوه‌های صحیح، برخوردار از اخلاق و زیبایی‌شناسانه‌ی زندگی را با زن تحقق بخشید. اقدام به تحلیل هویت زن که تمامی اشکال بردگی در شخصیت وی آزموده شده و به او قبولانده شده است، سپس مشارکت‌دادن وی به‌عنوان رفیق و شریک در مبارزه‌ی آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه، شرط بنیادینی برای داشتن شخصیت مردانه‌ی درست، بااخلاق و زیبا نیز هست. اگر سطرهای مربوط به این موضوع که در دفاعیاتم آمده‌اند به‌صورت صحیح

خوانده شوند، بهتر درك خواهد شد که چرا به این نوع شیوهی زندگی اهمیت داده و آن را به حالت اصول و معیار درآورده‌ام. شیوهی زندگی‌ای در چارچوب بدویت جنسیت‌گرایانه‌ی «ترتیب‌دادن» زن (شکل رابطه‌ای که حتی غریزه یا رفتار جنسی بیولوژیك را نیز فاسد می‌نماید) که اخلاق تمدن قدرت‌محور مدرنیته آن را تحمیل می‌نماید، سبب ایجاد بی‌اخلاقی و کراهتی بزرگ می‌گردد. اگر نبرد و مبارزه‌ی عظیمی که در برابر این امر انجام دادم و نتایج آن صحیح درك شوند، به‌صورت اخلاقی‌تر و زیباتر می‌توان با زن زندگی نمود. بدین منظور هر زن و مردی که مسئولیت‌پذیر است، باید جهت توازن‌گشتن و آزادشدن زن و کسب سطحی متوازن در تمامی حوزه‌های اجتماعی، به‌صورت مستمر رویکردها و پراکتیک‌های علمی، فلسفی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی را در پی بگیرد، سازماندهی کند و در ذهنیت و نهادهای ملت دموکراتیک اجرایی نماید.

زندگی انسان چه در داخل زندان باشد و چه در خارج آن، خواه در شکم مادر باشد و خواه در يك لحظه و مکان نامعین از فضا، به‌لحاظ اجتماعی تنها به‌صورت آزاد، دموکراتیک و برابر (با احتساب تفاوت‌ها) قابل زیستن است. اشکال حیاتی غیر از این، منحرف و گمراهانه و بنابراین بیمار می‌باشند. برای هدایت حیات به‌سوی مسیر صحیح و سام‌سازی آن، بایستی از طریق گفتارها و کردارهای اجتماعی گوناگون و ازجمله انقلاب، مبارزه صورت گیرد و جهت این امر نیز ذهنیت و اراده‌ی اخلاقی، زیبایی‌شناختی، فلسفی و علمی به‌وجود آورده شود.

بنابراین در صورت يك خروج محتمل از زندان، هر جا که باشم و در هر لحظه‌ای که زندگی کنم، جهت اجتماعی‌بودنی که سعی دارم بدان تعلق یابم، جهت‌گردها که تراژیک‌ترین واقعیت این امر را می‌زیند، جهت تکوین ملت دموکراتیک آن‌ها که راه‌حل و راه‌رهایی آنان می‌باشد، جهت اتحاد ملت‌های دموکراتیک به‌منزله‌ی راه‌حل و راه‌رهایی تمامی خلق‌های خاورمیانه و به‌ویژه خلق‌های همجوار که گردها نیز بخشی از آن‌هایند و جهت اتحاد ملت‌های دموکراتیک جهان به‌مثابه‌ی راه‌حل و راه‌رهایی خلق‌های جهان که خلق‌های منطقه هم بخشی از آن‌ها هستند، تا به آخر با تمامی شیوه‌های گفتاری و کرداری لازمه، در بطن مبارزه خواهم بود. از طریق نیروی اخلاقی، زیبایی‌شناختی، فلسفی و علمی‌ای که لازمه‌ی آن است و با شخصیت خویش که میزان بزرگی از حقیقت را کسب نموده مبارزه خواهم کرد، حیاتی بامعنا آفریده و همگان را در آن سهیم خواهم نمود.

۲۱ دسامبر ۲۰۱۰

عبدالله اوجالان

زندانی سلول يك نفره‌ی تیپ F امرالی



"مقاومت من در امرالی، کنار زدن پرده
از توطئه بین المللی، با کامل کردن
پارادیگمای نوینم است که در دفاعیاتم
از آن نواشته‌ام، تکمیل شدن تزه‌ای
نوینی است و کاری ایدئولوژیکی برای
مشارکت خود در انقلاب جهانی است که
در سایه‌ی خرابه‌های بعد از فروپاشی
سوسیالیسم رئال به جا مانده، می باشد"